



۲۲/۰۲/۲۰۱۳

دوکتور محمد اکبر یوسفی

تحریف و جعل تاریخ جفا و اهانت به انسانیت است! (بخش هفتم)

طوریکه در بخش ششم تذکر رفته است، قراردادی که «برتانیه» با افغانستان در سال ۱۸۵۵م در پیشاور به امضاء رسانیده بود، به تعقیب آن، در سال ۱۸۵۷م در قندهار توسعه داده شد. در متن کتاب می خوانیم: «برتانیه کبیر موافقت نموده است تا «به موقف امیر در افغانستان احترام گذارد و هیچگاه در امور آنها مداخله ننماید، در عین حال امیر مقید به احترام مشابه به قلمرو برتانوی بوده، دوست به دوستان ما [برتانوی] و دشمن به دشمنان ما، خواهد بود. همچنان برتانیه تعهد نموده، در مدت زمان جنگ «انگلیس – پارس» امیر ماهانه یکصد هزار روپیه، دریافت دارد.» («گریگوریان»، صفحه ۱۰۳، چاپ سال ۱۹۶۹م، «سیاست «ریفرم» و تجدد یا «مودرنیزیشن» از سال ۱۸۸۰م الی ۱۹۴۶م)

در باره جنگ اول «افغان – انگلیس»، قبلاً هم معلومات متنوع از منابع مختلف نشر شده است. در برخی از منابع فقط از تعداد افراد یا «اردوی انگلیسی» که «عقب نشینی» نموده اند، تذکر رفته است. «گریگوریان» به نوبه خود چنین مینویسد: «جنگ افغان – انگلیس خود وسیعاً مطالعه شده است، که خارج از هدف مضمون اینجانب است. اهمیت آن در اینجا، اینست که افغان ها را به یک شورش تند و خشمگین تحریک نموده است، که منتج به از بین رفتن ۴۵۰۰ نفر از قوای برتانوی و ۱۲۰۰۰ از همراهان خدمتی و پیروان اردو، گردیده است (فقط یک مرد انگلیسی، بنام داکتر «برایدن» (Brydon)، زنده ماند....» («گریگوریان»، صفحه ۱۰۱)

در وقفه زمانی بین سالهای بعد از جنگ اول «افغان – انگلیس»، که با دوباره بقدرت رسیدن «امیر دوست محمد خان» منجر گردیده است، قریب بیش از سه دهه حالت «عدم جنگ» با «هند برتانوی» سپری گردیده است. در قریب «بیست سال» دوره دوم «امارت» امیر دوست محمد خان، مناسبات تا حدی با کشور های دیگر نیز برقرار گردیده است. منابع خارجی، منجمله «محقق: «نافتولا خالفین» (*)(Naftulla Halfin)، داکتر علوم تاریخ.» برین عقیده اند که رهبری «برتانیه» در آنوقت، علاوه از آنکه برای حفظ «پرستیژ» قدرت بزرگ خود، طوریکه «گریگوریان» نیز تأیید نموده است، به «حرکات» جزائی علیه افغانها دست زده است، در پس پرده، در جست و جوی بهانه مساعد، برای «اشغال دوباره» و کسب تسلط و نفوذ بیشتر برین کشور و منطقه بوده است.

با وجود عقد قرارداد های متذکره فوق، بین هر دو جانب، طوریکه «وارتان گریگوریان» مینویسد: «بروز شورش و یاغیگری در هند، در سال ۱۸۵۷م، قرارداد افغان را برای برتانوی ها غیر مفید ساخته است. موقف لرزان آنها را در پنجاب تقویت بخشید. برطبق اظهار «لارد رابرتس»، «هرگاه دوست محمد خان بر ضد برتانیه قرار می گرفت، من نمی بینم که چگونه می توانست، قسمتی از کشور، در شمال بنگال محفوظ بماند....» (همانجا، صفحه ۱۰۴)

در همین منبع روی اوضاع بعد از جنگ اول افغان – انگلیس، معلومات بیشتر ارائه گردیده است، که از تفصیل صرفنظر میگردد. اما نتیجه گیری محقق در باره تأثیرات قرارداد های افغان – انگلیس، عاری از معلومات نخواهد بود. او ادامه داده مینویسد: «موافقتنامه های افغان – انگلیس دو اثر، اثر مثبت و اثر منفی برای زمامداران افغان داشته است. جهت مثبت آن: موافقتنامه ها تمامیت و همگرایی سیاسی افغانستان را علیه پارس، روسیه و یا تخطی های بخارائی ها، تأمین نمود. علاوه در قرارداد انگلیس – پارس منعقد در پاریس (۱۸۵۷م)، پارس مجبور ساخته شد تا از ادعای آن بر هرات منصرف شود و از تجاوز علیه افغانستان خودداری کند. با رفع خطر خارجی، دوست محمد خان قادر گردید تا در امر وحدت و مرکزیت ولایات افغانستان در شمال، غرب و جنوب بکمک برتانوی ها بشکل «سبسایدی» و توپ و تفنگ، نائل آید.

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

جهت منفی: موافقتنامه های افغان - انگلیس پیوند های سلسله خاندان پادشاهی را در افغانستان تصدیق ننمود؛ نه تضمین نمود و نه برطبق اصول مقام و موقف آینده فامیل امیر را به رسمیت شناخت. نه هم ادعای افغان ها بر پیشاور و حاکمیت اداری آنها، بر کمر بند اقوام، به رسمیت شناخته شد. « (همانجا)

پس از مرگ امیر دوست محمد خان، پسرش شیر علی خان در سال ۱۸۶۳م بر تاج و تخت پادشاهی رسید. او در برابر اهداف در پیش گرفته شده انگلیس ها، از جانب خود مقاومت سرسختانه نشان داده، تقاضای آنها را رد نموده است. انگلیس ها، طوریکه در بخش های قبلی نیز از آن یاد آوری بعمل آمده است، تلاش ایجاد یک موقف قوی «دیپلماتیک» و «حضور» مستقیم ارگان های امنیت - نظامی خود را در «کابل»، بکار می برده اند. امیر شیر علی خان افاده می نموده است، که این امر حاکمیت افغانستان را تضعیف و نازک می سازد. حکومت انگلیس فشار دیپلماتیک را برای آمادگی به حمله جدید به پیش می برده است.

برداشت فوق «گریگوریان» را در رابطه با «جهت منفی» موافقتنامه «افغان - انگلیس» که بر «طبق اصول مقام و موقف آینده فامیل امیر را به رسمیت» نمی شناخت، در عکس العمل «وایسرای» می توان بخوبی مشاهده نمود. در کتابی تحت عنوان «افغانستان و افغان ها»، بزبان انگلیسی، چاپ اولی در سال ۱۸۷۹م و دوباره چاپ آن در سال ۱۹۸۲م، نویسنده: «اچ. دبلیو. بلیو» (H.W. BELLEW, C.S.I.). (در باره نویسنده اشاره شده است که در سال ۱۸۵۷-م، در قندهار، بحیث نویسنده «ژورنال نمایندگی» در قندهار، ... ایفای وظیفه می نموده است.) قسمت عمده این کتاب، «بحران موجود و جنگ با امیر شیرعلی خان» اختصاص یافته است. در مقدمه می خوانیم: «گسیختگی با حکومت امیر کابل، که نسبت به هر زمان دیگر در چهار و یا پنج سال سپری شده، باعث ممانعت گردیده است.»

مؤلف موضوع «دعوتنامه»، «وایسرای» را عنوانی امیر شیرعلی خان، جهت اشتراک امیر در «اجتماع امپراتوری در دهلی» برجسته ساخته، امتناع ورزیدن امیر شیرعلی خان را در اشتراک به آن دعوت، بعنوان حرکت «اهانت آمیز» در مقابل «دعوت مؤدبانه» وایسرای انگلیس دانسته است. مدعی می گردد که گویا امیر با این حرکت خواسته است تا خود را بحیث «یگانه حکمروای مستقل در مناسبات دیپلماتیک» تبارز داده و از «حضور در مراسم بزرگ»، خودداری نموده است. (مقدمه، صفحه ۵)

در موضعگیری های انگلیسی، ادعا شده است که «وایسرای» خود از وضعیت بحیث بهانه برای «آغاز» جنگ استفاد نموده است، سائر صاحب نظران، منجمله «نافتولا خالفین»، ریشه اصلی را در «مخافل رهبری» امپراتوری در لندن می دانند. (ترجمه مکمل «تحلیل مؤرخ «نافتولا خالفین»» در پورتال «افغان جرمن آنلاین»، بتاریخ ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۲م تقدیم گردیده است.) از آن «متن» درین نوشته کار گرفته شده است. در منبع می خوانیم که بحیث محل آغاز هجوم، انگلیس ها از ملک الطوایفی (شهزاده نشینی کوچک قلات (Kilat)) واقع در سرحد جنوب «شهزاده نشینی» چترال، در سرحد شمال شرق افغانستان، کار گرفتند.

در جنوری ۱۸۷۷م نماینده با صلاحیت «وایسرای»، بنام «لیویس پیلی» (Lewis Pelly)، در پیشاور، یک محل مجاور امیر، با سید نورمحمد خان، ملاقاتی داشته است و در آن خواستار شده است، که افسران انگلیسی را به کابل جای دهند. سخنگوی شیرعلی خان، به آن خواست جواب رد داده، تأکید می نماید که مردم افغانستان خواست خود را داشته و مستقل می باشند. به عزت خویش نسبت به زندگی بیشتر ارزش می دهند.



پس از شکست «کنفرانس پیشاور»، لندن بطور قطعی مشی جنگ را در پیش گرفت. لیکن برای جنگ، به بهانه مساعد نیاز داشت. ورود لوامشر «ان. گی. ستولیتوف» (Generalmajor N. G. Stoletow) بکابل، بهانه تعیین گردید. این مأموریت در جون ۱۸۷۸م، توسط حکمران عمومی ترکستان «کا. پی. کوفمن» (K. P. Kaufman) سازمان یافته بود، به نسبت اختلافات وقت، بین روسیه و امپراتوری عثمانی، که از جانب حلقه حاکم انگلیسی حمایت می شد، «ستولیتوف» مأموریت داشت، تا اتحادی را با شیرعلی خان بوجود آورد، در صورتیکه برخورد روسیه و انگلیس واقع شود.

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

در اگست ۱۸۷۸م طرح قرارداد روسی-افغانی صورت گرفت. قرارداد از جهت حقوقی مساوی بوده، محتوای منافع متقابل داشته است. این برنامه همچنان دارای جوانب انکشافی و تجارت بوده با تدارک کمک ها به افغانستان و تعلیم متخصصان و صاحب نظران افغان نیز آمادگی صورت گرفته بود.

لیکن در آن فرصت وضع بین المللی تغییر یافته بود. خطر بروز جنگ روس - انگلیس برطرف گردیده بود. ولی علاوه از آن حکومت انگلیس کمپاین وسیع سیاسی را براه انداخت، مدعی بود که تحکیم مناسبات روسی - افغانی «خطر مرگبار» برای ملکیت های انگلیسی خواهد داشت. حکومت روس نمی خواست که وضع را متشنج سازد، «ستولیتوف» را از کابل باز خواند. بدین ترتیب سهم او در سند تهیه شده فقط به سطح طرح باقی ماند.



عکس امیر شیرعلی خان، از منابع «انترنت» کاپی شده است.

اما امپریالیست های انگلیسی میخواستند، با کله خود با دیوار مقابله نمایند. بتاريخ ۱۷ اگست ۱۸۷۸م، «لارڈ لایتن» (Lord Lytton)، به شیرعلی خان اطلاع میدهد که نامبرده، هیئت جنرال «ان. چمبرلین» (N. Chamberlain)، را نزد او می فرستد. بدون اینکه الی موصلت جواب امیر انتظار بکشد، انگلیس ها راهی کابل شدند. پهره داران سرحدی افغانی به دخول انگلیس ها، به خاک کشور اجازه ندادند. به تعقیب آن، «ای. لایتن» (E. Lytton)، «اولتیماتم» (Ultimatum)، یعنی اتمام حجت یا آخرین پیشنهاد را بسوی کابل صادر کرد، که باید از وقوع حادثه، در سرحد معذرت بخواهد. هدف، تأسیس هیئت نمایندگی دائمی انگلیسی در کابل بوده است. بعد از آن سیاستمدار انگلیسی «هیرسوگ ارجهیل» (Herzog Arghyll)، این «اولتیماتم» را بمثابه مثال بزرگ بی عدالتی توأم با انواع اتهامات دانسته است، که هرگز علیه یک کشور کوچک تذکر نرفته بود.

شیرعلی خان نخواست به «التماتم» ارزش دهد و به وقت معین، جواب نداد. صبح وقت، بتاريخ ۲۱ نومبر ۱۸۷۸م، اردوی انگلیس با نیروی ۳۵۰۰۰ نفری متشکل از سه قطار بر افغانستان هجوم آورد. بدین ترتیب جنگ دوم افغان - انگلیس آغاز یافت. در دسمبر ۱۸۷۸م و جنوری ۱۸۷۹م، یک قطار قندهار، قطار دوم جلال آباد و قطار سوم منطقه کوهستانی «پایوار - کوتل» (Paivar - Kotal) را اشغال نمودند. اشغالگران وارد کابل شدند. مانند چهل سال قبل بازهم در مقایسه با اردوی امیر، بطور غیر مساوی تسلیح و تعلیم دیده بودند. علاوه از آن همچنان، قوای سوار (Kavallerie St. Georgs) نیز بکار انداخته شده بود. یعنی، سکه طلایی: اشغالگران به یک عده از سران قبایل، رشوه داده، بدین ترتیب عساکر خود را از میدان های جنگ نجات دادند. در بعضی مناطق برخورد های شدیدی صورت گرفت. ولی باز هم انگلیس ها به مقاومت قابل ذکر روبرو نگردیدند. با وجود آنهمه، شیرعلی خان تسلیم نشد. همراه با نزدیکانش بسمت شمال عقب نشینی کرد، اعلام داشت که می خواهد به «پترسبورگ»، سفر کند و در آنجا کنگره بین المللی را بخاطر، محکوم نمودن اشغال افغانستان توسط انگلیس ها دعوت نماید. قبل از سفر از پایتخت، قدرت را به پسر بزرگ اش محمد یعقوب خان سپرد. لیکن شیرعلی خان بتاريخ ۲۱ «فبروری» ۱۸۷۹م در مزار شریف، در نتیجه بیماری لخطگی خون (Gangrän)، وفات یافت.

یعقوب خان که پس از آن، برتخت و تاج سلطنت نشست، از آنجائیکه بحیث خوشبین انگلیس ها شهرت یافته بود، بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م در منطقه گندمک قراردادی را با نماینده انگلیس، «میجر کونگری» (Major Kavangari)، بنام قرارداد صلح به امضاء رسانید، که استقلال افغانستان را در ساحة سیاست خارجی از آن سلب نموده و در عرصه داخلی نیز خود ارادیت آن محدود گردید. امیر تعهد سپرد که به هیچ صورت با کشور دیگری غیر از انگلستان، مناسبات برقرار نخواهد کرد. در عین حال صلاحیت ایجاد «ریزیدنس» (مقر) در پایتخت افغانستان را به جانب برتانیه سپرد، تا نماینده دائمی خویش را در وقت دلخواه، با «اجنت ها و محافظین کافی» به سرحدات افغانستان بفرستند. از افغانستان مناطق «کورم»، پشین و سیبی (Sibi) و همچنان منطقه نهایت مهم کوهستانی با دره های آن، خیبر (Haiber) و میخین (Michin)، بریده شد. امیر به قرارداد تجارتي انگلیس نیز موافقت نمود در

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بدل همه این امتیازات، برای امیر «سببایدی» سالانه ۶۰۰۰۰۰۰ (ششصد هزار) روپیه و کمک در فرصت حملات خارجی و عده داده شد. (به متن ترجمه از طریق «لینک» ذیل مراجعه شده می تواند)

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yosufi_m_a_mobarezat_mardom_baray_esteqlal.pdf

از استقلال افغانستان نیز نمیتوانست بعد از صلح گندمک حرف زده شود. «ال. ان. سوبولیف» (L. N. Sobolew)، مستشرق روسی بدرستی ارزیابی نموده است. (۱۴). در کابل «کونگری» در اقامتگاه انگلیس ها جای گرفت و بتدریج تمام قدرت را در اختیارش درآورد. تسلیمی یا «کپیتولیشن» یعقوب خان خشم و غضب مردم افغانستان را بر انگیخت. امیر نمیتوانست فقط برای تعداد محدودی از صاحب منصبان فاسد و رشوه خوار تکیه نماید. نا رضایت مردم در مورد همکاری با انگلیس ها هر چه افزونتر میگردد، در عین حال وضع اقتصاد کشور به علت جنگ تحمیلی انگلیس به شدت بسوی خرابی میرفت. خاصاً در شرق کشور کسب شدت بیشتر از خود نشان می داد: در نتیجه عبور و مرور قوت های نظامی و افراد جنگی مسلح، ذخایر قلیل غذایی مردم به مصرف رسیده بود. قیمت ها فوق العاده بلند میرفت. مردم به سرحد گرسنگی رسیده بودند.

وژندوستان افغان خاصاً از ناحیه حقارت ملی به خشم بوده اند. وقتی حوالی صبح ۳ سپتمبر ۱۸۹۱م، در مقابل دیوار های نمایندگی انگلیسی، در کابل یک برخورد بی ارزش بین محافظین نمایندگی و باشندگان کابل بوقوع پیوست، بنا بر همین حادثه فوراً بیک قیام عمومی مبدل گردید، که در نتیجه «کونگری» با تمام افراد نمایندگی با محافظین و نگهبانان آن نمایندگی یک جای کشته شدند.

متجاوزین نمی خواستند بکلی با دست خالی باشند. در دره کورم، واحد های بخش زمینی تحت فرماندهی جنرال «اف. رابرتس» (F. Roberts)، قرار داده شده بودند. این واحد ها در قریه چهار آسیاب (Charasia)، که مدافعین مردم را که سلاح های خراب و نا کار آمد در دست داشته اند، شکست دادند و بتاريخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹م، شهر را نیز تسخیر نمودند. اشغالگران دهات و قریه جات اطراف را به آتش زده، با کسانی که تحت اشتباه اشتراک در حمله بر نمایندگی قرار داشته اند، برخورد وحشیانه و حیوان صفتانه نمودند. «رابرتس»، یعقوب خان را مجبور ساخت تا عملاً از تاج و تخت منصرف شود.

اما این سیاست ترور، عدم مؤثریت را از خود بجای گذاشت. یک جنبش وسیع توده یی «پارتیزانها»، سراسر کشور را در بر گرفت. قوای انگلیسی در شهر های بزرگ به محاصره گرفته شدند، افراد ارتباطی و خیر رسانی های آنها فوراً به قتل می رسیدند، وقتی بدون محافظ مورد اعتماد خود می بودند. در کابل مداخله گران فقط در عقب دیوار های قلعه شیر پور خود را محفوظ احساس می نمودند. وضع مشابه فاجعه امیز جنگ اول برای انگلیس ها قریب کاملاً تکرار میگردد. بار دیگر باید فکر آنها مینمودند، که چگونه با تحمل خسارات مادی و سیاسی ممکن کمتر، خود را از صحنه بیرون کنند. وقتی در آغاز سال ۱۸۸۰م عبدالرحمن خان، برادرزاده امیر شیرعلی خان متوفی وارد شمال افغانستان گردید، انگلیس این فرصت را غنیمت و مساعد شمرده، تصمیم گرفته شد، تا قدرت بوی و اگذار شود. زمانی او در مبارزه علیه عمویش بر سر تاج و تخت شکست خورده بود.

عبدالرحمن خان با احساس هموطنان خود در برابر مداخله گران تفاهم بیشتری در مقایسه با یعقوب خان نشان می داد. شرایط زیادی از قرارداد گندمک را برسمیت نشناخت. لیکن انگلیس ها توانستند، کنترل خویش را بر سیاست خارجی افغانستان تثبیت نمایند. این بود نتیجه عمده جنگ دوم افغان - انگلیس. انگلیس ها همچنان تلاش نمودند، تا قندهار را از بیکر افغانستان جدا نموده، آنرا توسط کدام دست نشانده آنها اداره نمایند. لیکن ازین هدف هم باید منصرف میگرددند. بتاريخ ۱۷ جولای ۱۸۸۰م، حکمران هرات محمد ایوب خان، «بریگاد» انگلیسی تحت فرماندهی جنرال «بوروس» (Borrows) را در منطقه میوند سرکوب نمود. در نتیجه اشغالگران مجبور به خارج نمودن قوای خود از قندهار و سایر شهرها و ولایات افغانستان گردیدند. پس از جنگ ۱۸۷۸م - ۱۸۸۰م، انگلیس ها هنوز هم به تضعیف افغانستان و تقویت مواضع خویش درین کشور تلاش می نمودند.

انجام مذاکرات تیر ماه ۱۸۹۳م بین امیر و «هنری دیورند» (Henry Durand)، سکرتر دولت برای امور خارجی حکومت انگلیس در هند، در امر کارائی و مهارت دولت افغانستان از اهمیت بزرگ برخوردار بوده است.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

موضوع بر سر محدود ساختن ملکیت اشغالی انگلیس در هند با قلمرو افغانستان بوده است. فضا، محتوا و مفهوم این مذاکرات را سال ها بعد روزنامه «اصلاح» چنین توضیح میدارد: «از آنجائیکه در جریان این مذاکرات ... یک اردوی قوی برتانیه... در سرحدات افغانستان متمرکز بوده است امیر عبدالرحمن خان، در سال ۱۸۹۳م مجبور به امضای قرارداد گردیده، خط تصنعی دیورند را، بحیث سرحد افغانستان برسمیت شناخت»

در نتیجه هند برتانوی قسمتی از قلمرو افغانستان را بدست آورد که اقوام پشتون در آن سکونت مینمودند. (امروز این ساحه در تصرف پاکستان است) «خط - دیورند» مردم افغانستان را از هم جدا ساخت. امیر مجبور شد از حق افغانستان بر سوات، باجور، چترال، قسمت بزرگ وزیرستان، داور (Davar)، چاگی (Chageh)، منصرف گردد، که مردم آنرا از اقوام پشتون یا «پتان های» (Ptanen) مناطق شرقی تشکیل میداد. در خارج افغانستان، بدین شیوه کمتر افغانها در مقایسه با داخل کشور، بهسر نمیدردند. سرحد از داخل مناطق مسکونی اقوام مومند، افریدی، شینواری، یوسفزی و کاکر عبور داده شده، بدین ترتیب اقوام و یا اتحاد اقوام را جدا ساخته اند. این امر به پروسه ثبات ملی افغان ها، صدمات بزرگی وارد آورده، پس از تأسیس پاکستان، به مثابه نقطه تشنج افزا در مناسبات با افغانستان، در رابطه با مسئله پشتونستان، که کاملاً در مطابقت با منافع امپریالیستی بوده است، شناخته میشود.

لندن از افغانستان امکان استقلال در سیاست خارجی را ربود، بنا بر ادعائیکه، افغانستان ازین طریق مجبور به انکشاف و توسعه مناسبات با برتانیه خواهد شد. این محاسبه غلط ثابت شد. افغان ها هیچگاه نمی خواستند، با دشمن شان، مناسبات ایجاد نمایند. دروازه دخول افغانستان بر روی انگلیس مسدود بوده است. حتی حکمران انگلیسی در هند، باید، در کابل یک نماینده با اعتبار مسلمان هندی می داشت.

یادداشت احترامانه حضور خوانندگان محترم!

درین اواخر افراد معین با نام های مستعار، به نشر اتهامات و کلمات نا شایسته در «سایت های» مختلف علیه شخص اینجانب پرداخته اند. از آنجائیکه این افراد، خود برابرم معلوم نیستند که دارای چه «اهلیت علمی» اند و در کدام سیستم حقوقی و اجتماعی زندگی دارند و خود را تابع کدام «نورم های اخلاقی و انسانی» می شمارند و همچنان در کدام مؤسسه تعلیمی، تحصیل کرده اند و از چه اعتبار «علمی» و صلاحیت قانونی برخوردار هستند، بخود حق داده اند، تا امر فرمایند، که اینجانب باید چه بنویسم....

خوانندگان عزیز «پورتال ملی و امیدوار کننده افغان جرمن آنلاین» خود می توانند قضاوت کنند، که هدف ازین چنین حرکات چه خواهد بود. شاعر نیستم. متخصص زبان ها هم نیستم. به آرزوی هیچ هویت دیگر غیر از آنکه هستم، نمی باشم. براساس تشویق کارمندان و گردانندگان محترم این «پورتال» وزین تلاش نموده ام، تا با همه کمبودی ها، تا حدیکه ممکن باشد، معلومات «علمی» را از زبان های خارجی، خدمت هموطنانم که اگر احياناً به آن زبان ها آشنائی نداشته و یا فرصت جست و جوی مطالب را نداشته باشند، تقدیم نمایم. اشتباه در نوشته ها را ممکن می دانم. اما در مورد تعیین عنوان فوق، هیچکسی را زیر نظر نداشته ام. خواستم یک اصول عام را هوشداری بدهم. مثال های آنر در تاریخ جهان شنیده ام، که در جایش یادآور خواهم شد. تاریخ مینویسم، بلکه وقایع تاریخی را اگر جایی بیابم بدسترس هموطنانم قرار میدهم. با هیچکس «کینه» ندارم. برخلاف اتهاماتی که بیجا بآدرس این جانب حواله داده اند، که گویا، بطور مثال خدای خواسته به شخصیت مرحوم «عبدالرحمن پژواک» «بی احترامی» کرده باشم، آنقدر بیجا و بیمورد میدانم، که لازم به تبصره نمیدانم. اینجانب قبل از آنکه «مکتبی» بر یکی از نوشته ها، داشته باشم، بیاد آن شخصیت مرحوم و محترم، مقاله خاصی را تحت عنوان: «یادی از سفیر ممتاز، مرحوم عبدالرحمن پژواک»، بتاريخ ۲۰۱۲/۰۸/۳۰ برای نشر به «پورتال افغان جرمن آنلاین» فرستاده ام، که «لینک» آنرا، با مطلب دومی در باره دوره خدمت ایشان بحیث رئیس «کمیسیون حقوق بشر»، تحت عنوان «سفیر پژواک به مناسبت پانزدهمین سالگرد اعلامیه حقوق بشر» خدمت خوانندگان محترم تقدیم مینمایم.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/a_yusufi_yade_az_a_r_pajwak.pdf

[http://www.afghan-](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_ma_safir_pajwak_dar_10_homin_salgard_un.pdf)

[german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_ma_safir_pajwak_dar_10_homin_salgard_un.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/yusufi_ma_safir_pajwak_dar_10_homin_salgard_un.pdf)

ادامه دارد...

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ